

نقش مهاجرت و رحله‌های علمی در توسعه علوم در اندلس تا پایان قرن پنجم هجری

دکتر غلامحسین حسین زاده شانه چی*

چکیده

اندلس یکی از مراکز مهم علوم اسلامی به شمار می‌رود که طی چندین قرن شاهد رشد فزاینده برخی علوم و ظهور دانشمندان و تألیفات فراوان بود. زمینه اصلی این شکوفایی علمی را انتقال مبانی این علوم از بلاد شرقی اسلامی به این سرزمین فراهم ساخت. دانشمندانی که تحت تأثیر عوامل مختلف به اندلس می‌رفتند یا اندلسیانی که برای تحصیل به شرق سفر می‌کردند عامل این انتقال و برقرار کننده روابط علمی اندلس با سرزمین‌های شرقی بودند. این رابطه در قرن‌های سوم و چهارم هجری به اوج خود رسید. این امر خود از شرایط سیاسی مساعدی متأثر بود که در آن دوران بر اندلس حکمفرما بود. این روابط علمی را باید معلول و مرهون تسامح و همفکری علمی دانست که در سراسر جهان اسلام وجود داشت.

واژه‌های کلیدی

اندلس، علوم اسلامی، روابط علمی، مهاجران، رحله‌ها، شرق اسلامی.

مقدمه

نگاهی گذرابه تاریخ اندلس نشان می‌دهد که این سرزمین یکی از مراکز قابل توجه علم و دانش در میان بلاد اسلامی بود. آنچه بر اهمیت این قضیه می‌افزاید واقع بودن اندلس در یکی از دوردست‌ترین نقاط نسبت به مراکز اصلی علم و فرهنگ اسلامی است که بنا به عوامل مختلف دسترسی به آن دشوار بود. با این حال، توجه به شاخصه‌های توسعه علمی و فرهنگی در این سرزمین از جمله مراکز آموزشی، کتابخانه‌ها، شمار دانشمندان و اندیشمندان و نیز تألیفات و تصنیفات آنان از رشد سریع و چشمگیر آن در این زمینه حکایت دارد. طبق گزارشی، تعداد مساجد^۱ قرطبه در دوره عبدالرحمن بن معاویه اموی (۱۳۸-۱۷۲ه.ق) ملقب به الداخل؛ یعنی، حدود پنجاه سال پس از ورود اسلام به این شهر ۴۹۰ عدد بود (مقری، ۱۴۰۷: ۵۴۰/۱). وی در گزارشی دیگر شمار

* استادیار معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد هاقان shanechi_1385@yahoo.com

مساجد این شهر در پایان حکومت عامریان (۳۹۹ ه. ق) را ۱۶۰۰ عدد دانسته است (همان‌جا). ابوالفداء نیز از وجود ۱۹۰۰ مسجد در قرطبه در عصر امویان سخن گفته است (ابوالفداء، بی تا: ۱۷۵). البته این احتمال هم وجود دارد که ارقام یادشده فقط متعلق به شهر قرطبه نبوده باشد، بلکه نواحی اطراف این شهر را هم، که یازده کوره بود، (مقری، ۱۴۰۷: ۵۲۰/۱) دربرمی‌گرفت یا می‌توان احتمال داد که این ارقام مربوط به تمامی اندلس بود که مورخان و نویسندگان به اشتباه آنها را تنها به قرطبه نسبت داده‌اند. به هر حال، حتی اگر این احتمال‌ها را نیز بپذیریم این ارقام نشان‌دهنده روند رو به رشد ساخت مساجد در این سرزمین است. همچنین شمار فراوان دانشمندان اندلسی و تألیفات ایشان گواه دیگری بر رشد قابل توجه علوم در این سرزمین است.

اینک این مسأله مطرح می‌شود که عوامل مؤثر بر توسعه علمی اندلس چه بود؟ و چگونه این سرزمین با وجود دوری از مراکز اصلی علمی و آموزشی در جهان اسلام به پیشرفت علمی دست یافت؟ البته در پاسخ به این سؤالات عوامل مختلفی را باید در نظر گرفت؛ ولی به نظر می‌رسد اولین و یکی از مهم‌ترین این عوامل مهاجرت دانشمندان و اندیشمندان شرقی به اندلس و نیز سفرهای علمی دانشجویان اندلسی به شرق بود. از این رو، مقاله حاضر بر این فرضیه مبتنی است که سفرهای علمی و تحصیلی اندلسیان، که برآیند روحیه تسامح علمی در جهان اسلام بود، از عوامل توسعه علوم در این سرزمین به شمار می‌رفت. در ادامه به بررسی تأثیر مهاجران شرقی به اندلس و مسافران اندلسی به شرق در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱- مهاجران

در کتب تراجم اندلسی نام بسیاری از کسانی که به اندلس مهاجرت کردند ذکر شده است که تعداد قابل توجهی از آنان در دوره والیان به این سرزمین رفتند. گروهی در ابتدای فتح اندلس همراه با جهادگران به این سرزمین رفتند و در آنجا اقامت گزیدند و برخی نیز طی سالیان بعد به این ناحیه مهاجرت نمودند. این امر موجب شد نظام آموزشی و علمی اندلس در دوره والیان شکل گیرد و اولین پایه‌های نظام آموزشی به وسیله گروهی از اهل علم و رجال دینی که به اندلس مهاجرت کردند بنا نهاده شود. اینان، که به سبب سابقه بیشتر در اسلام و آشنایی با تعلیم آن می‌توانستند مرجع و پاسخگوی تازۀ مسلمانان باشند، از صحابه، تابعین و مسلمانان متقدم دیگر بودند.

۱-۱- صحابه و تابعین

در میان مهاجران به اندلس تعدادی از اصحاب و تابعین نیز وجود داشتند که به هنگام فتح اندلس به این سرزمین آمده بودند و از طریق ایشان فرهنگ و اصول اسلامی به اندلس راه یافت و اولین آثارش پدیدار شد (الاوسی، ۱۹۷۷: ۵۷). در میان افراد گروه اول شاخص‌ترین فرد منذر اسلمی بود که از تنها صحابه‌ای بود که به اندلس آمد. نام وی را منذر اسلمی یا ثمالی نیز گفته‌اند. وی به خاطر سکونت در افریقیه منذر افریقی هم نامیده شده است. منذر احادیثی را به طور مستقیم از پیامبر اکرم^(ص) نقل می‌کرد (ضبی، ۱۴۱۰: ۱/۳۱؛ ابن الاثیر، بی تا: ۵/۲۶۶؛ مقری، ۱۴۰۷: ۳/۵). گروهی از تابعین نیز در زمره مهاجران به اندلس بودند. نام ده تن از آنان را تاریخ نویسان و تراجم‌نگاران اندلسی ذکر کرده‌اند. این افراد نیز برای شرکت در جهاد و حفظ سرحدات اسلامی به اندلس آمده بودند. مهم‌ترین ایشان عبارتند از:

- محمد بن اوس بن ثابت انصاری که راوی حدیث از ابوهریره بود و در فقه شهرت داشت. چند تن از جمله حارث بن یزید و محمد بن عبد الرحمن اسدی از وی روایت کرده اند (ضبی، ۱۴۱۰: ۱/ ۸۸؛ مقری، ۱۴۰۷: ۱۴/ ۲). محمد بن اوس همراه غازیان مسلمان به افریقه آمده بود. وی در سال ۶۳ ه. ق در نبردی به فرماندهی عقبه بن نافع (درگذشته ۶۳ ه. ق) - فاتح افریقه - با شورشیان بربری افریقه شرکت داشت. در این نبرد عقبه کشته شد و محمد بن اوس به اسارت بربرها درآمد. پس از استیلای کامل مسلمانان بر منطقه و آزادی محمد بن اوس، او به عنوان فرمانده در برخی از جنگ‌ها حضور داشت؛ از جمله در سال ۱۰۲ ه. ق از جانب یزید بن ابی مسلم، والی افریقه، به نبرد در آب‌های جزیره صقلیه (سیسیل) اعزام شد که با پیروزی و غنائم بسیار بازشگشت (عصفری، ۱۴۱۴: ۲۵۴). گویا در همان زمان مردم افریقه علیه والی یادشده شورش کردند و اوراکشتند و محمد بن اوس را به جای وی نشانند. محمد تا زمانی که والی جدید؛ یعنی، بشر بن صفوان از مرکز خلافت منصوب شد امارت را در دست داشت (ابن عداری، ۱۹۶۰: ۱/ ۴۷).

- حنش بن عبدالله صنعانی منسوب به صنعاء در شام^۲ که در زمان خلافت امام علی^(ع) از هواداران وی در کوفه بود و در قیام عبدالله ابن زبیر (درگذشته ۷۳ ه. ق) علیه عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ه. ق) با وی همراهی کرد (ضبی، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۱۸). ظاهرآحنش پس از آن در مصر اقامت جست و نزد مصریان اعتبار فراوان یافت، چنانکه بسیار از وی روایت می‌کردند (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۵/ ۳۶)؛ ولی مدت اقامت وی در آنجا معلوم نیست. حنش از مصر به افریقه و سپس به اندلس رفت و احتمالاً در شهر سرقسطه سکنی گزید. مشهور است که مسجد جامع سرقسطه را وی تأسیس کرد و قبرش نیز همان جا است (ضبی، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۴۶؛ حمیدی، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۱۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۹؛ مقری، ۱۴۰۵: ۴/ ۵). او راوی حدیث از امام علی بن ابی طالب^(ع)، ابن مسعود، ابن عباس، فضاله بن عبید و کسان دیگر بود و به نظر می‌رسد که از میان این ده تن تابعی، و جاهت و مکانت بالاتری داشت به گونه ای که مردم اندلس به وجود وی در میان خود افتخار می‌کردند. عدّه زیادی از جمله ابومرزوق فقیه (درگذشته ۱۴۵ ه. ق) از او روایت (ضبی، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۱۸؛ رازی، ۱۳۷۱: ۵/ ۳۸۵؛ المزی، ۱۴۰۵: ۹/ ۳۵۴...) و در کتب روایی و تراجم نیز وی را توثیق کرده اند (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۴/ ۱۸۴؛ عجللی، ۱۴۰۵: ۱/ ۳۲۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۳/ ۵۰). درگذشت او را در سال ۱۰۰ ه. ق دانسته اند (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۴/ ۱۸).

- موسی بن نصیر لخمی (درگذشته ۹۷ ه. ق)، فاتح اندلس و سردار مسلمانان، نیز از تابعین بود و از تمیم داری و کسان دیگری روایت می‌کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹۰/۵۲؛ ۶۱ / ۲۱۰؛ ابن ماکولا، بی تا: ۱/ ۳۲۵).

- یزید بن قاسط مصری که نام وی در برخی از منابع زید بن قاصد سکسکی ضبط شده است (حمیدی، ۱۴۱۰: ۳/ ۱). وی از عبدالله بن عمرو بن عاص و ابن عمر روایت می‌کرد. برخی از راویان در افریقه روایاتش را نقل می‌کردند (بخاری، بی تا: ۳۵۴/۸؛ رازی، ۱۳۷۱: ۹/ ۲۸۴؛ آیتی، ۱۳۶۶: ۳).

- عبدالرحمن بن عبدالله غافقی (درگذشته ۱۱۴ ه. ق) که راوی احادیث عبدالله بن عمر بود (آیتی، ۱۳۶۶: ۳). وی حکومت اندلس را در دوره به دست گرفت. او را می‌توان تواناترین والیان اندلس به شمار آورد. غافقی در جنگ تور و پواتیه کشته شد (نک: ابن عداری، ۱۹۶۰: ۱/ ۱۴۵).

- علی بن رباح لخمی از مردم بصره بود. او نزد عبدالعزیز بن مروان، حاکم مصر و برادر خلیفه عبد الملک بن مروان، مکانتی خاص داشت؛ اما عبد العزيز بر وی خشم گرفت و او را به افریقه تبعید کرد (ذهبی، ۱۴۰۵: ۷/ ۴۱۲؛ صفدی،

۱۴۱۰: ۲۱/۱۰۴). علی بن رباح از کسان مختلفی از جمله ابو هریره و عمرو بن عاص روایت می‌کرد و روایات او را راویان بسیاری، بویژه پسرش موسی، نقل کرده‌اند. تراجم نویسان نیز وی را توثیق کرده‌اند (بخاری، بی تا: ۶/۲۷۴؛ عجللی، ۱۴۰۵: ۲/۱۵۳؛ رازی، ۱۳۷۱: ۶/۱۸۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۷/۲۸۰). از تابعین دیگری که به اندلس آمدند علقمه بن عامر، ابو عبدالرحمن عبدالله بجلی انصاری، عیاض بن عقبه فهري و شخصی به نام عمرو بن عاص بودند (آیتی، ۱۳۶۶: ۴، به نقل از صفه جزیره الاندلس، ۴۵).

۱-۲- راویان و عالمان

علاوه بر صحابه و تابعین، شمار دیگری از بزرگان دین و راویان و اهل حدیث به اندلس مهاجرت کردند. بکر بن سواره جذامی (درگذشته ۱۲۸ ه. ق) از مشهورترین آنان بود. جد او، ثمامه جذامی، از اصحاب پیامبر (ص) بود. خود نیز فقیهی بزرگ به شمار می‌رفت و از عده ای از صحابه و تابعین روایت می‌کرد. اندلسیان احادیثی را نزد او می‌آموختند و از وی روایت می‌کردند. بکر به همراه ده تن دیگر از جانب خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ه. ق) موظف شد برای تبلیغ مردم و آموزش علوم دینی و ارشاد مردم به افریقیه هجرت کند. بکر پس از آمدن به افریقیه به اندلس منتقل شد و در همان جا درگذشت (مقری، ۱۴۰۵: ۳/۵۶-۵۷).

از دانشمندان دیگری که در عصر والیان به اندلس آمدند معاویه بن صالح حضرمی (درگذشته ۱۶۸ ه. ق) از عالمان و محدثان بزرگ شام بود. وی در سال ۱۲۳ ه. ق به اندلس هجرت کرد و تحول جدیدی در آنجا به وجود آورد. او در شهر مالقه سکنی گزید و در آنجا مسجدی بنا کرد که به نام او شهرت یافت. حضرمی را نخستین کسی دانسته‌اند که احادیث را به اندلس وارد کرد (خشنی، ۱۴۱۰: ۵۶؛ نباهی، ۱۴۰۳: ۴۳). وی به نشر احادیث در اندلس پرداخت، کار او چنان بود که کسانی از بلاد دیگر به اندلس می‌آمدند تا از احادیث وی بهره مند شوند. از آن جمله زید بن حباب بود که از عراق به اندلس سفر کرد و احادیث بسیاری را از حضرمی آموخت (خشنی، ۱۴۱۰: ۵۱). با وجود این، فعالیت او تأثیر زیادی بر تدوین احادیث در اندلس نداشت؛ زیرا مردم اندلس هنوز فرهنگ بالایی برای پذیرش علوم و استفاده از عالمان نداشتند. گفته محمد بن وضّاح مؤید این مطلب است «روزی یحیی بن معین [که در پی استفاده از احادیث معاویه به اندلس آمده بود] به من گفت: آیا احادیث معاویه بن صالح را جمع آوری کرده‌اید؟ گفتم: نه. گفت: چه چیزی مانع از این کار شما شد؟ گفتم: او به سرزمینی آمد که مردمش در آن روزگار اهل علم نبودند» (همان جا). یحیی بن معین خود می‌گوید: «وقتی به اندلس رفتم، از اصول کتاب‌های معاویه جستجو کردم و امّهات کتب او را خواستم؛ ولی فهمیدم که به سبب کوتاهی همت مردم اندلس نابود شده‌اند» (همان جا). با این حال، معاویه بن صالح جایگاه والایی در اندلس یافت؛ چنانکه در روزگار عبدالرحمن داخل اموی (۱۳۸-۱۷۲ ه. ق) به قضاوت منصوب گردید و عده ای از او روایت می‌کردند (نباهی، ۱۴۰۳: ۳).

مقری نام تعداد بسیاری از دیگر مهاجران به اندلس را ذکر کرده است که بسیاری از آنها، راویان احادیث از صحابه و تابعین بودند؛ مانند ابو عبدالرحمن عبدالله معافری، حبان بن ابی جبلة، مغیره بن ابی برده عذری و حیوه بن رجا (نک: مقری، ۱۴۰۵: ۳/۸-۱۰).

در دوره حاکمیت امویان (۱۳۸-۴۲۲ ه. ق) بر اندلس نیز برخی از عالمان سرزمین‌های شرقی تحت تأثیر شرایط مساعد پدیدآمده به اندلس آمدند که حضورشان موجب رونق بازار علم و دانش گردید. از این شخصیت‌های بنام زیاد بن

عبدالرحمن لخمی (درگذشته ۲۹۹ ه. ق.)، ابوعلی قالی (۲۸۸-۳۵۶ ه. ق.)، ابوالحسن علی بن محمد انطاکی (درگذشته ۳۷۷ ه. ق.) و ثابت بن محمد جرجانی (۳۵۰-۴۳۱ ه. ق.) را می‌توان نام برد. در ادامه به تأثیر حضور ایشان بر تحولات علمی اندلس اشاره خواهد شد.

۱-۳- نقش مهاجران در انتقال علوم به اندلس

فعالیت آموزشی مهاجران به اندلس در قالب آموزش قرآن، احادیث و احکام شرعی بود. بدیهی است آموزش قرآن بیش از هر چیز برای تازه مسلمانان ضرورت داشت که هم در امور عبادی و هم در احکام شرعی به کار برده می‌شد. یادگیری احادیث و سنت نبوی نیز از این نظر که دربرگیرنده سنت نبوی بودند اهمیت می‌یافت.

با ورود این افراد اطلاعات علمی فراوانی در رشته‌های مختلف به اندلس راه پیدا می‌کرد؛ به عنوان مثال ورود ابوعلی قالی (درگذشته ۳۵۶ ه. ق.)، ادیب و دانشمند بزرگ نحوی، به آنجا تحول بزرگی در حوزه ادبیات پدید آورد. او در روزگار خلافت عبدالرحمن الناصر (۳۰۰-۳۵۰ ه. ق.) به اندلس رفت و مورد توجه وی قرار گرفت. قالی کرسی تدریس مسجد جامع قرطبه را به دست گرفت و به زودی شاگردان بسیاری در حدیث و ادبیات عرب تربیت نمود. کتاب *امالی* او برآیند جلسات تدریس او در جامع قرطبه است. (رک: همان؛ ۷۰/۳؛ بالثیاء، ۱۹۵۵: ۱۷۲). ثابت بن محمد جرجانی (درگذشته ۳۴۱ ه. ق.) نیز از عالمان ادبیات عرب و پیشگامان در علم منطق پس از ورود به اندلس به تدریس پرداخت و شرح کتاب *الجمل* نوشته زجاج را بر شاگردانش املا می‌کرد. (ضبی، ۱۴۱۰: ۱/۳۱۰).

در حوزه فقه زیاد بن عبدالرحمن لخمی (درگذشته ۲۹۹ ه. ق.) تأثیر بسیار و ماندگاری از خود به جا گذاشت. گفته شده است او برای نخستین بار فقه مالکی را به اندلس برد (همان: ۳۷۲/۱). اما به نظر می‌رسد این مکتب فقهی پیش از وی به وسیله یکی دیگر از مهاجران به نام غازی بن قیس (درگذشته قرن دوم هجری) به اندلس راه یافته بود. غازی بن قیس در زمان امارت عبدالرحمن داخل اموی (۱۳۸-۱۷۲ ه. ق.) با آوردن کتاب *الموطا* امام مالک بن انس (درگذشته ۱۷۹ ه. ق.) زمینه را برای رواج مذهب وی فراهم ساخت. جالب توجه است که امیریادشده از کار وی استقبال کرد (ابن قوطیبه، ۱۴۱۰: ۵۶). فقیهان اندلسی دیگر که بعدها به شرق سفر کردند سهم بیشتری در فراگیر نمودن مذهب مالکی داشتند. ورود فقه مالکی به اندلس بزرگ‌ترین تحول در زمینه فقه اسلامی در این سرزمین به شمار می‌رود. پیش از آن، فقه اوزاعی رواج داشت که آن را یکی دیگر از مهاجران به نام صعصعه بن سلّام (درگذشته ۱۷۲ ه. ق.)، به اندلس وارد کرده بود. صعصعه از اصحاب امام اوزاعی بود که از دمشق به اندلس هجرت کرد (ضبی، ۱۴۱۰: ۲/۴۱۸).

به همین گونه در علوم دیگر مانند علم قرائات، ابوالحسن علی بن محمد انطاکی (درگذشته ۳۷۷ ه. ق.) ابواب مختلفی را بر روی مردم گشود. او از علم قرائات، ادبیات عرب، علم حساب و فقه آگاهی داشت و کسان بسیاری در اندلس نزد او به قرائت و تعلّم پرداختند؛ به گونه‌ای که در علم قرائات امام ایشان به شمار می‌رفت. (مقری، ۱۴۰۵: ۱۲۲/۳). همچنین ابو زکریا عبدالرحیم تمیمی از راویانی بود که شمار زیادی از اندلسیان روایات را از وی فراگرفتند (همان: ۳/۶۴).

۲- مسافران به شرق

اندلس سرزمینی تازه فتح شده بود و بیشتر مسلمانانی که به عنوان مجاهد و غازی به آن پا نهاده بودند اطلاعات دینی و علمی چندانی نداشتند؛ زیرا بخش قابل توجهی از آنان را تازه مسلمانان بربر ساکن در افریقیه و مغرب تشکیل می‌دادند

که تعلیم زیادی ندیده بودند. طوایفی از اعراب مسلمان نیز که به این سرزمین آمدند اغلب از عوام بودند و بیشتر وقت خود را در جهاد و سفر سپری کرده بودند. این امر کمبودی جدی در علوم اسلامی پدید آورد و نیاز هرچه بیشتر به رابطه مستمر گسترده ای با مراکز علمی در دیگر بلاد اسلامی را برای اندلسیان نمایان می ساخت. مسافرت های علمی دانشجویان اندلسی به شرق این ارتباط را برقرار می کرد و سهم زیادی در گسترش علوم و تحولات فرهنگی در اندلس داشت. بسیاری از دانشجویان اندلسی پس از سفر به شرق و تحصیل در رشته های مختلف علوم و مهارت یافتن در آنها به دیار خویش بازگشته، به نشر و تعلیم آموخته های خود می پرداختند.

تأمل در کتاب های تراجم اندلسی قدیم نشان می دهد که این سفرهای علمی از همان قرن دوم هجری و تقریباً هفتاد سال پس از ورود اسلام به اندلس آغاز گردید. تأکید برخی از نویسندگان آن دوره همچون مقدسی بر سفرهای علمی اندلسیان نشان دهنده شمار قابل توجه آنهاست (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۲۳). از بررسی کتب تراجم و رجال چنین بر می آید که اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری فرصت مناسبی برای سفرهای علمی دانشجویان اندلسی به شرق فراهم ساخت و در آن سال ها شمار قابل توجهی از ایشان به این سفرهای علمی مبادرت ورزیدند که در میان آنها نام برخی از عالمان مشهور به چشم می خورد. این امر را می توان به آرامش سیاسی - و به تبع آن اجتماعی - نسبی مربوط دانست که در آن چند دهه بر اندلس حکمفرما بود. در واقع، عبد الرحمن داخل (درگذشته ۱۷۲ ه. ق) پس از مرگش مملکتی آرام و به دور از آشوب و حکومتی استوار برای جانشینانش به جای گذاشت. صرف نظر از چند شورش داخلی کوچک در عهد امارت حکم اول (۱۸۰-۲۰۶ ه. ق)، تنش سیاسی و اجتماعی جدی تا پایان حکومت عبدالرحمن دوم (۲۰۶-۲۳۸ ه. ق) رخ نداد و بیشتر این دوران به تحولات علمی و فرهنگی گذشت (نک: عنان، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۵۰ به بعد). به نظر می رسد ابن شبطون زیاد بن عبدالرحمن (درگذشته ۱۹۳ یا ۲۰۴ ه. ق) نخستین کسی بود که درباره سفر او به شرق سخن گفته اند. وی در روزگار حکومت هشام بن عبدالرحمن اموی (۱۷۲-۱۸۰ ه. ق) همراه با چند تن از دانشمندان اندلسی به نام های عیسی بن دینار و سعید بن ابی هند به سفر حج رفته، در مدینه به فراگیری فقه پرداخت (مقری، ۱۴۰۵: ۲/ ۴۵). او سهم زیادی در تحولات فقهی اندلس داشت. همزمان با ابن شبطون، یحیی بن یحیی لیبی (درگذشته ۲۳۴ ه. ق) فقیه بزرگ اندلسی، در ۲۸ سالگی از راه مصر به مکه و مدینه رفته، در آنجا به استماع علوم پرداخت (همان: ۲/ ۹؛ ضبّی، ۱۴۱۰: ۲/ ۶۸۶). یکی از معاصران وی؛ یعنی، عبدالملک بن حبیب سلمی (درگذشته ۲۳۸ ه. ق) نیز پس از آموختن فقه در شرق به عنوان عالم و فقیه بزرگ اندلس به این کشور بازگشت. مکانت علمی وی به گونه ای بود که او را عالم اندلس می نامیدند (مقری، ۱۴۰۵: ۲/ ۵). همچنین محمد بن بشیر معافری پس از یادگیری فقه در شرق و بازگشت به قرطبه از جانب امیر هشام (۱۷۲-۱۸۰ ه. ق) به منصب قضاوت گماشته شد (مقری، ۱۴۰۵: ۲/ ۱۴۸).

این سفرهای علمی به تدریج افزایش یافت و در قرن های چهارم و پنجم هجری همزمان با اواخر حکومت امویان و حاکمیت ملوک الطوائف به اوج خود رسید. این امر را می توان معلول عوامل داخلی و خارجی دانست. دوره طولانی مدت فرمانروایی عبدالرحمن سوم ملقب به الناصرالدین الله (۳۰۰-۳۵۰ ه. ق) هر چند در موقعیتی پر آشوب شروع و چندین سال نخست آن به منازعات سیاسی داخلی سپری شد، تقریباً نیمه دوم آن دوره آرامش و ثبات بود که در پناه آن، الناصر به فعالیت های فرهنگی نیز مبادرت ورزید. جانشین او، حکم المستنصر، (۳۵۰-۳۶۶ ه. ق) از این دستاورد

پدر به خوبی بهره برداری کرد و زمینه تحولات علمی و فرهنگی بزرگی را فراهم ساخت که در تکمیل بزرگ‌ترین کتابخانه اندلس و ایجاد آموزشگاه‌های عمومی بروز یافت (نک: امیرعلی هندی، ۱۳۶۶: ۴۹۲ - ۴۹۹). به طور طبیعی این وضعیت بر کیفیت آموزش و فعالیت دانش پژوهان تأثیر مطلوب داشت و آنان را برمی‌انگیخت که برای تکمیل تحصیلات خویش روانه دیگر بلاد اسلامی شوند. دوره ملوک الطوایف (۴۲۲ - ۴۸۴ ه. ق) نیز از آن نظر که دوره رونق علم و ادب بود وضعیتی مشابه داشت، هر چند که آرامش و ثبات سیاسی دوره‌الناصر و المستنصر را نداشت. از سوی دیگر، در قرن‌های سوم و چهارم هجری سیر فعالیت‌ها و تحولات علمی در مشرق اسلامی سرعت بسیار یافت و دستاوردهای فراوانی به همراه داشت. این همه، مشتاقان علم در اندلس را یه سوی بلاد شرقی می‌کشاند. تراجم‌نویسان اندلسی نام شمار زیادی از این محصلان را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند. مَقْرَی تلمسانی، مورخ بزرگ اندلس، فصلی از کتاب خود را به شرح احوال ایشان اختصاص داده و ضمن آن، بیش از سی تن از دانشمندان اندلسی را نام برده است. (نک: مقری، ۱۴۰۵: فصل پنجم).

دانشجویان معمولاً پس از گذراندن دروس مقدماتی و پاره‌ای از دروس عالی راهی بلاد شرقی می‌شدند تا از استادان دانشمندان این سرزمین‌ها بهره‌مند گردند. این دانشجویان معمولاً سفر خود را در سنین بیست تا سی سالگی آغاز می‌کردند؛ به عنوان مثال ابوالولید باجی (متولد ۴۰۳ ه. ق) در آغاز سفر بیش از ۲۳ سال نداشت و ابوبکر طرطوشی (درگذشته ۵۲۰ ه. ق) سفر خود را در ۲۵ سالگی آغاز کرد. نمونه‌های دیگر نیز بر این نکته دلالت دارند. (همان: ۲/ ۶۹، ۸۵، ۸۸، ۱۱۳، ۲۴۰؛ ابن خلکان، بی تا: ۴/ ۲۶۳ و ۲۸۳).

۲-۱- مقصد مسافران

دانشجویان در سفرهای علمی خود به مراکز اصلی علم و دانش در بلاد دورو نزدیک می‌رفتند. با این حال، مقصدشان بسته به همت و علاقه آنان متفاوت بود. برخی دانش پژوهان به شهرهای نزدیک در افریقه و مغرب بسنده می‌کردند و برخی دیگر، که تعدادشان هم کم نبود، رنج سفر به دورترین بلاد اسلامی را نیز به جان می‌خریدند. ترتیب خاصی را برای مسافرت‌های دانشجویان اندلسی نمی‌توان در نظر گرفت. بسیاری از این رحله‌ها ابتدا با انجام فریضه حج آغاز می‌شد و دانشجویان پس از پایان مراسم حج، در مکه و مدینه به کسب علم می‌پرداختند؛ اما به طور معمول شهرهای افریقه اولین محل توقف ایشان بود. قیروان، که مدت‌ها مهم‌ترین مرکز اداری و حکومتی افریقه به شمار می‌رفت، از مراکز اصلی علم و دانش در این سرزمین بود که شماری از دانشجویان اندلسی در آن تحصیل یا اقامت می‌کردند (نک: ابن بشکوال، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۵۳؛ حمیدی، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۵۳).

پس از قیروان، مصر مهم‌ترین مرکز علمی برای اندلسیان محسوب می‌شد و شهر اسکندریه به طور معمول پذیرای تعدادی از آنان بود (نک: ضبی، ۱۴۱۰: ۲/ ۴۰۱؛ ابن‌الابار، ۱۴۱۰: ۸۹؛ مقری، ۱۴۰۵: ۲/ ۵۸). مصر در واقع دروازه شرق بود که دانشجویان اندلسی از آنجا روانه شهرهای شام، حجاز، عراق، ایران و... می‌شدند. بغداد به دلیل مرکزیت علمی و فرهنگی‌اش از اصلی‌ترین مراکز مورد توجه دانشجویان اندلسی بود که برای تحصیل به آنجا سفر می‌کردند. از شهرهای دیگر عراق از بصره و موصل می‌توان نام برد. گذشته از عراق، شهرهای ایالات مرکزی ایران مثل اصفهان و شیراز نیز مورد توجه اندلسیان بود. ابن‌الابار، تراجم‌نویس اندلسی، از برخی از این دانشجویان یاد می‌کند که پس از تحصیل در بغداد، موصل و واسط برای کسب علم به فارس و شهرهای شیراز و اصفهان سفر کردند (ابن‌الابار، ۱۴۱۰: ۱۴ و ۴۲).

به نظر می‌رسد خراسان، بخصوص در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، از مراکز اصلی علمی بود که پذیرای بسیاری از دانشجویان اندلسی می‌شد. به طور معمول کسانی که به اصفهان و شهرهای مرکزی ایران سفر می‌کردند خود را به خراسان نیز می‌رسانیدند. شمار دانشجویانی که به خراسان می‌رفتند قابل توجه بود. از جمله ایشان می‌توان به احمد بن محمد انصاری، احمد بن علی نفزی (نک: همان: ۴۲ و ۱۴۲)، زید بن صاحب تمیمی (ضبی، ۱۴۱۰: ۲/۴۰۱)، عطیه بن سعید اندلسی (درگذشته ۴۰۷ ه. ق.) (همان: ۲/۵۶۶)، ولید بن بکر غمری (درگذشته ۳۹۲ ه. ق.) (همان: ۲/۶۴۵)، ابومحمد عبد الله بن عیسی (درگذشته ۴۳۰ ه. ق.) (مقری، ۱۴۰۵: ۱۳۷/۲) و کسان دیگر اشاره کرد. مهم‌ترین شهرهای خراسان که اندلسیان در آنها حضور داشتند. نیشابور، هرات، بلخ و مرو بودند که در واقع مهم‌ترین مراکز علمی آن روزگار به شمار می‌رفتند.

خراسان آخرین مقصد محصلان اندلسی نبود، بلکه برخی از ایشان مانند ولید بن بکر غمری (درگذشته ۳۹۲ ه. ق.) سفر خود را حتی تا ماوراءالنهر هم ادامه می‌دادند (ضبی، ۱۴۱۰: ۲/۶۴۵). ابوعبد الله معافری (درگذشته ۳۸۳ ه. ق.) نیز پس از همدان، اصفهان و نیشابور خود را به مرو و سپس بخارا رسانید و در آنجا به استماع علوم پرداخت (مقری، ۱۴۰۵: ۲/۱۵۷). عبدالعزیز بن عبد الملک (درگذشته ۳۶۵ ه. ق.) مدت‌ها در بخارا به سر برد و در همان جا نیز در گذشت (همان: ۲/۵۳۱).

گاه در شرح حال برخی از مسافران یا در سفرنامه‌های آنها ترتیب و چگونگی سفرشان به شهرهای این نواحی بیان شده است. مقری درباره سفر ابو بکر محمد بن علی اندلسی می‌گوید که او پس از خروج از دیار خود به مصر وارد شد و سپس به شام، عراق، خراسان و ماوراءالنهر رفت و در شهر بخارا به فراگیری علوم پرداخت (همان: ۲/۵۸). ابوعمر و دانی (۳۷۱-۴۴۴ ه. ق.) نیز در شرح سفر خود می‌گوید که مدت چهار ماه در قیروان توقف داشت و در دیدار با گروهی از دانشمندان آن دیار، سخنانشان را ثبت می‌نمود. وی سپس به سوی مصر رفت و تا سال بعد در آنجا ماند و در ایام حج همراه حاجیان روانه مکه شد. در این شهر ابوعمر و به کسب علوم قرآنی، حدیث و فقه و ثبت گفته‌های دانشمندان در این علوم پرداخت و پس از مدتی از راه مصر و افریقه به شهر خود بازگشت. بنا به گفته‌های وی این سفر کوتاه حدود چهار سال طول کشید (حموی، ۱۴۰۰: ۱۲/۱۲۶-۱۲۸).

سفر به این نواحی دور دست بسیار طولانی مدت بود؛ به طوری که برخی از این سفرها چهارده، بیست یا بیست و پنج سال به طول می‌انجامید (نک: همان: ۷/۸۱) برای نمونه، محمد بن عبد السلام خشنی بیست و پنج سال در پی کسب احادیث به سفر پرداخت (حمیدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۱۸). با این حال، برخی از دانش پژوهان یک سفر علمی را کافی نمی‌دانستند و با آن اکتفا نمی‌شدند و پس از بازگشت به اندلس بار دیگر راهی مشرق زمین می‌شدند. بقی بن مخلد با آنکه بیست سال در شرق به تحصیل پرداخت، بار دیگر به عراق رفت و چهارده سال در آنجا به سر برد (حموی، ۱۴۰۰: ۷/۸۱؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۳/۲۹۰). ابن اعرابی (درگذشته ۴۰۰ ه. ق.) نیز دو سفر به شرق داشت که در هر کدام مدت طولانی در این نواحی اقامت کرد (مقری، ۱۴۰۵: ۲/۱۰۵).

مسافرت‌های علمی دانشجویان اندلسی فقط به تحصیل و کسب علم منحصر نمی‌شد. و گاه برخی از ایشان که در علوم تبحر یافته بودند به آموزش در مراکز شرقی مبادرت می‌ورزیدند. محمد بن علی جیانی (درگذشته قرن پنجم هجری) پس از مدتی تحصیل در شرق، در دمشق اقامت کرد و به آموزش علوم قرآنی پرداخت (همان: ۲/۱۵۷). احمد بن

محمد سلفی (در گذشته ۵۷۶ ه. ق) در سفرهایش به مصر، شام، حجاز، عراق، جبال و خراسان در شهرهای مختلف از جمله سلماس آذربایجان جلسات املا و روایت داشت (ابن الابار، ۱۴۱۰: ۵۵).

۲-۲- نقش سفرهای علمی در انتقال علوم به اندلس

سفرهای علمی با هدف کلی تحصیل صورت می‌گرفت. بسته به علایق دانشجویان، رشته تحصیلی آنان متفاوت بود؛ بنابراین، بازگشت این دانش پژوهان و نگارش کتاب‌های گوناگون، تحولاتی علمی در اندلس به دنبال داشت.

۲-۲-۱- علوم دینی

یکی از بارزترین نمونه‌ها در زمینه علوم دینی، فقه اسلامی و سیر تطور آن در اندلس است. فقه اوزاعی (۸۸-۱۵۰ ه. ق)، نخستین مکتب فقهی راه یافته به اندلس، را اسد بن عبدالرحمن سبئی غرناطی (قرن دوم هجری)، راوی و شاگرد اوزاعی، به این سرزمین وارد کرد. اسد بن عبد الرحمن در روزگار حکومت عبد الرحمن داخل اموی (۱۳۸-۱۷۲ ه. ق) قضاوت شهرهای البیره و غرناطه را به عهده داشت و گویا در سفر خود به شام فقه را از اوزاعی و شاگردانش فرا گرفت (ابن الفرضی، ۱۹۶۶: ۱/۱۴۶؛ حمیدی، ۱۴۱۰: ۱/۲۶۷؛ ضبی، ۱۴۱۰: ۱/۲۹۳) پس از اسد بن عبد الرحمن غرناطی، صعصعه بن سلام شامی (درگذشته ۱۹۲ ه. ق) - درباره وی صحبت شد - مهم‌ترین مروج این مکتب به شمار می‌رود. اندکی بعد، فقه مالکی تحت تأثیر ارتباط گسترده اندلسیان با سرزمین‌های شرقی به این سرزمین راه یافت و خیلی زود جای مکتب اوزاعی را گرفت. ابن شبطون از اولین مسافران به شرق با امام مالک بن انس دیدار نمود و کتاب **الموطای** وی را فراگرفت. او پس از بازگشت به اندلس به تبلیغ مکتب مالکی پرداخت. از این رو، برخی معتقدند که وی اولین کسی بود که فقه مالکی را به سرزمین اندلس آورد (مقری، ۱۴۰۵: ۲/۴۵). در همان زمان، شمار دیگری از دانشجویان اندلسی فقه مالکی را در شرق فرا گرفتند و کار ابن شبطون را تکمیل کردند. از جمله ایشان یحیی بن یحیی لیثی بود که کتاب **الموطای** مالک بن انس را به طور مستقیم از خود وی فراگرفت و از فقیهان بزرگ مالکی در اندلس گردید (همان: ۲/۹؛ ضبی، ۱۴۱۰: ۲/۶۸۶). همچنین به عبدالملک بن حبيب (درگذشته ۲۳۸ ه. ق) مؤلف کتاب **الواضحه**، در فقه و محمد بن بشیر معافری باید اشاره کرد.

در نیمه قرن سوم هجری نیز فقه شافعی را یکی دیگر از سفرکنندگان به اندلس برد. بقی بن مخلد قرطبی (۲۰۱-۲۷۶ ه. ق) از بزرگ‌ترین فقیهان و محدثان اندلس به شمار می‌رود که به هنگام بازگشت از شرق علاوه بر کتب متعدد در موضوعات مختلف (از جمله تاریخ خلیفه بن خیاط)، تألیفات فقهی امام محمد بن ادریس شافعی را نیز به همراه برد. (حمیدی، ۱۴۱۰: ۱/۲۷۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳/۲۸۷). همچنین وی کتاب **المصنّف** ابن ابی شیبه را، که از کتب روایی مهم اهل سنت به شمار می‌رود، به اندلس وارد نمود و با وجود مخالفت فقیهان اندلسی با حمایت امیرمحمد بن عبد الرحمن اموی (۲۳۸-۲۷۳ ه. ق) اجازه تدریس در قرطبه را یافت. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۸/۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳/۲۸۸). به همین ترتیب، فقه ظاهری را برخی از دانشجویان اندلسی محصل در شرق به این سرزمین وارد کردند. از مهم‌ترین ایشان منذر بن سعید بلوطی (درگذشته ۳۵۵ ه. ق) و علی بن احمد بن حزم اندلسی (درگذشته ۴۵۶ ه. ق) بودند. حدود چهارصد تألیف به شخص اخیر نسبت داده شده است (ابن خلکان، بی تا: ۳/۳۲۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳/۳۵۲؛ مقری، ۱۴۰۵: ۲/۲۱).

به همین گونه، نحله های فقهی دیگر و نیز مکاتب اصولی از جمله مکتب تشیع را محصلان اندلسی به این سرزمین وارد کردند یا در آنجا گسترش دادند. برخی معتقدند که اولین اندیشه های شیعی در همان سال های نخست ورود مسلمانان یا در اوایل حکومت امویان به اندلس راه یافت (مکی، ۱۳۷۶: ۱۶-۲۱)؛ اما آنچه به یقین می توان اظهار داشت ارتباط برخی محصلان اندلسی با شیعیان در اواخر قرن دوم هجری است. به نظر می رسد که محمد بن عیسی قرطبی معروف به اعشی (درگذشته ۲۲۰ ه. ق) از نخستین محصلان یادشده بود. او در سفر خود به شرق با وکیع بن جراح از محدثان شیعی - که کتابی نیز در حقانیت زیدیه داشت - دیدار نمود و پس از بازگشت به اندلس از فضایل علی (ع) و امامت وی سخن می گفت (همان: ۲۶؛ خشنی، ۱۴۱۰: ۱۱۰-۱۱۱).

به همین گونه، عباس بن ناصح در سفر به آفریقه در دیدار با برخی از شیعیان زیدی با اصول مذهب ایشان آشنا شد (مکی، ۱۳۷۶: ۲۶). بدین ترتیب، تشیع در اشکال مختلف خود به تدریج مورد توجه اندلسیان قرار گرفت.

در حوزه فلسفه نیز از عمرو بن عبدالرحمن کرمانی (۳۶۸-۴۵۸ ه. ق) - منسوب به کرمونه (قرومونه) از شهر های شرق اندلس - می توان یاد کرد. وی پس از پایان تحصیلات خود در شرق رسائل اخوان الصفا را، که پیش از آن در اندلس ناشناخته بود، به این سرزمین وارد (ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۴۸۴؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۳۳۶؛ زرکلی، بی تا: ۲۵۰/۵) و با انتشار این رسائل، سهم بزرگی در توسعه علوم فلسفی ایفا نمود. ابوالقاسم مجریطی (درگذشته ۳۹۸ ه. ق) شیمیدان و فیلسوف نیز در ترویج این رسائل و معرفی آنها در اندلس نقش بسیاری داشت. رسائل اخوان الصفا نمونه آثار فیثاغورسی و در واقع، اولین مکتب فلسفی بود که به اندلس وارد شد (نصر، ۱۳۵۹: ۴۶؛ میه لی، ۱۳۷۱: ۴۰۲). در قرون بعدی آراء فلاسفه بزرگ شرقی مانند فارابی و ابن سینا در اندلس رواج یافت و فلاسفه به رد و ایراد آنها در اندلس پرداختند. ابن باجه (درگذشته ۵۳۳ ه. ق)، نماینده فلسفه مشاء در اندلس، همانند فلاسفه دیگر اندلسی بیش از آنکه به ابن سینا متمایل باشد شیفته فارابی بود. او در زمان حکم المستنصر اموی کلیه تألیفات فلسفی شرقی و اندلسی را گرد آورد (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۶؛ فاخوری، ۱۳۷۶: ۶۰۶). پس از وی ابن طفیل (درگذشته ۵۸۱ ه. ق) و ابن رشد (درگذشته ۵۹۵ ه. ق) نیز به نقد و شرح نظرات فارابی و ابن سینا پرداختند (مدنی، ۱۹۸۰: ۴۳؛ فاخوری، ۱۳۷۶: ۶۱۵ و ۶۴۵).

در حوزه ادبیات، محمد بن عبدالسلام خشنی (درگذشته ۲۸۶ ه. ق) علاوه بر کتب حدیث و فقه، تألیفات در لغت داشت. (ابن الفرضی، ۱۹۶۶: ۱/۲). از همین قبیل به کتاب العین نوشته خلیل بن احمد فراهیدی می توان اشاره کرد که آن را قاسم بن ثابت سرقسطی به اندلس وارد کرد (مقری، ۱۴۰۵: ۴۹/۲).

۲-۲-۲- علوم غیردینی

پزشکی به عنوان یک نیاز همگانی که مورد توجه حاکمان اندلسی نیز بود در این سرزمین بسیار پیشرفت نمود و پزشکان متبحر و تألیفات ارزنده ای در این باب پدید آمدند. تعیین زمان دقیق ظهور علوم پزشکی در اندلس ممکن نیست؛ ولی می توان پنداشت که این دانش نیز با ورود مسلمانان به این سرزمین به طور گسترده به آنجا وارد گشت (عکاوای، ۱۴۱۵: ۳۰۶). اولین خبر در این باره مربوط است به ابو ابراهیم مذحجی طبیب که همراه با عبد الرحمن داخل به اندلس آمد و روش های جدید پزشکی را، که هنوز در اندلس رایج نبود، به کار بست (همان جا). طب اندلسی در روزگار امویان، بویژه در دوران خلیفه الناصر (۳۰۰-۳۵۰ ه. ق)، بسیار پیشرفت نمود و پزشکان فراوانی در این دوران ظهور کردند. خلیفه الناصر بسیاری از طالبان علوم پزشکی را تشویق می کرد که برای تحصیل این علوم به شرق

سفر کنند. از آن جمله احمد بن یوسف (یونس) حرانی و برادرش، عمر، بودند که طی سال‌های ۳۳۰-۳۵۱ ه.ق در عراق و بغداد به تحصیل طبابت پرداختند. احمد حرانی پزشکی حاذق بود که در داروسازی و داروشناسی تبحر بسیار داشت و نقش مهمی در توسعه دانش پزشکی در اندلس ایفا نمود (ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۴۸۵). نمونه دیگری از این محصلان محمد بن عبدون بجلی بود که در همان زمان برای تحصیل به شرق رفت و در روزگار المستنصر (۳۵۰-۳۶۶ ه.ق) به اندلس بازگشت و طبیب مخصوص وی شد. (Hamarneh, 1990: 103). تأثیر اصلی این سفرها انتقال دانش پزشکی شرق اسلامی به اندلس بود که یا به صورت شفاهی در قالب دانسته‌ها و محفوظات این پزشکان یا به صورت مکتوب و از طریق تألیفات پزشکان شرقی صورت می‌گرفت. نمونه این تألیفات کتاب **القانون** ابن سینا است که در حدود قرن پنجم هجری به اندلس راه یافت. البته این کتاب مورد عنایت همه طبیبان اندلسی واقع نشد و حتی ابو العلاء زهر بن عبد الملک (درگذشته ۵۲۶ ه.ق) ردیه‌ای بر برخی از فصول آن نوشت (ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۲۳۷).

یکی از آثار دیگر تحصیل پزشکان اندلسی در شرق آشنایی آنان با مراکز درمانی و آموزشی بود. ظاهراً اولین بیمارستان‌های اندلس در دوران حکومت الناصر و المستنصر اموی برپا شدند (عکاوای، ۱۴۱۵: ۳۲۵ و Al faruqi, 1989: 189) و ارتباط پزشکان اندلسی را با شرق در این امر می‌توان موثر دانست.

علم حساب و ریاضیات از آنجایی که کاربردهای فراوانی در امور سیاسی و اجتماعی داشت بسیار مورد توجه عالمان بود. شاخه‌ای از این علم به تعیین سهم الارث بازماندگان متوفی مربوط می‌گردد که از آن به علم فرائض یاد می‌شد. برخی از دانشجویان اندلسی برای آموختن این علوم به شرق می‌رفتند. از آن جمله احمد بن عبد الرحیم بود که تألیفاتی نیز در این باره داشت (ابن الابار، ۱۴۱۰: ۲۵). همچنین محمد بن عبدون بجلی که به سبب تخصص در این علم به لقب عددی شهرت یافت و کتابی به نام **التکسیر** در این رشته نوشت. (مقری، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۲).

در رشته‌های دیگر علوم مانند ستاره‌شناسی و جغرافیا نیز تقریباً وضعیت به همین گونه بود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که علوم در رشته‌های مختلف دینی و غیر دینی به طور عمده از نواحی شرقی به اندلس وارد شدند به وسیله مهاجرانی که از شرق می‌آمدند یا از طریق دانشجویان اندلسی که به شرق سفر می‌کردند. این همه بدین معنا نیست که دانشمندان اندلسی در عرصه‌های علمی خلاقیت و ابتکار نداشتند- زیرا بررسی تاریخ علوم اسلامی در اندلس نشانگر نوآوری‌های بسیار آنان است- بلکه توجه به این مطالب نشان دهنده گستردگی ارتباطات علمی نواحی گوناگون جهان اسلام با یکدیگر است که بالطبع موجب توسعه علمی این نواحی و نیز پیشرفت و رشد علوم می‌گردید.

نتیجه

بی شک اندلس یکی از دورترین سرزمین‌های اسلامی بود که فاصله بسیار زیادی با نواحی مرکز و مراکز اصلی علوم اسلامی داشت؛ ولی نگرش تربیتی اسلامی که مبتنی بر اخوت و برادری ایمانی بود مانع از این می‌شد که حتی این دورترین مملکت اسلامی به فقر علمی گرفتار آید. مسلمانان بنا بر وظیفه دینی خود و در راستای تقویت بنیه جامعه اسلامی به این سرزمین مهاجرت می‌کردند و به نشر و اشاعه تعالیم اسلامی در آن همت می‌گماردند. به این ترتیب، اولین گام‌ها برای شکل‌گیری نظام آموزشی اسلامی در اندلس برداشته شد؛ اما تکمیل و تکامل این نظام نیازمند پشتوانه بیشتری بود که از طریق ارتباط دانشمندان تحصیلکرده اندلسی با مراکز علمی و آموزشی بلاد شرقی جهان

اسلام میسر می‌گردید. دانشجویان اندلسی برای ادامه تحصیلات خود راهی مصر، عراق، سوریه و حتی دورترین سرزمین‌های شرقی مانند خراسان می‌شدند تا جدیدترین دستاوردهای علمی استادان شرقی را به دست طالبان علم در اندلس برسانند.

بی‌شک سفرهای یادشده چه در قالب مهاجرت و چه در قالب رحله علمی با مشکلات و سختی‌های فراوان و وصف‌ناپذیری همراه بود؛ اما اشتیاق به آموختن و آموزاندن همه آن رنج‌ها را ناچیز می‌ساخت. علاوه بر این، نظام تکامل یافته آموزش در جهان اسلام به گونه‌ای بود که در بیشتر شهرهای بزرگ که مراکز عمده آموزش نیز به شمار می‌رفتند امکانات رفاهی برای این دانشجویان که از راه‌های دور و نزدیک می‌آمدند فراهم گردیده بود. بنا بر برخی گزارش‌ها، در مدارس شهرهای بزرگ اقامتگاه‌ها و حقوق ماهیانه برای این دانشجویان مقرر شده بود.

دستاورد نهایی این مراودات علمی تبدیل اندلس به یکی از قطب‌های علمی جهان اسلام در قرن‌های چهارم و پنجم هجری بود؛ چنانکه اندلس در آن زمان در برخی از رشته‌های علمی به بالندگی قابل ملاحظه‌ای رسید. به عنوان مثال در شاخه علوم اسلامی، اندلس یکی از مراکز اصلی فقه ظاهریه و نیز فلسفه شد و دانشمندان و اندیشمندان در این دو رشته ظهور کردند که در عالم اسلام و جهان دانش شهرت یافتند. همچنین در علوم غیر دینی پزشکان و ستاره‌شناسان مسلمان اندلسی با تالیفات خود دانش اسلامی را پرآوازه ساختند و سهم آن را در تمدن جهانی افزایش دادند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مساجد مهم‌ترین و فراگیرترین مراکز آموزشی - حداقل تا پیش از تأسیس مدارس - در جهان اسلام بودند؛ از این رو، توجه به آنها به عنوان یکی از شاخصه‌های نظام آموزشی ضروری می‌نماید.
۲. این به جز صناعی یمن است و روستایی بود در غوطه نزدیک دمشق واقع بر دروازه دمشق مقابل مسجد خاتون خربت که جماعتی به آن منسوبند (حموی، ۱۳۹۹: ۴۲۵/۲ و ۴۲۹).

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶). اندلس، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۲. ابن‌البار قضاعی، محمد. (۱۴۱۰). التکمله لکتاب الصله، بیروت: مکتبه الاندلسیه.
۳. ----- (۱۴۱۰). المعجم فی اصحاب القاضی ابی علی الصدفی، بیروت: مکتبه الاندلسیه.
۴. ابن‌ابی‌اصیبعه. (بی‌تا). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت: دارمکتبه الحیاه.
۵. ابن‌اثیر، عزالدین علی. (بی‌تا). اسد الغابه فی تمییز الصحابه، تهران: اسماعیلیان.
۶. ابن‌بشکوال، خلف بن عبدالملک. (۱۴۱۰). الصله، بیروت: مکتبه الاندلسیه.
۷. ابن‌حبان، محمد. (۱۳۹۳). الثقات، حیدرآباد - دکن: مؤسسه کتب الثقافیه.
۸. ابن‌حجر، احمد بن علی. (۱۴۰۴). تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.
۹. ابن‌خلکان، احمد بن محمد. (بی‌تا). وفيات الاعیان، بیروت: دارصادر.

۱۰. ابن سعد، محمد. (۱۴۰۵). الطبقات الكبرى، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
۱۱. ابن عذارى. (۱۹۶۰). البيان المغرب فى اختصار اخبار المغرب، تطوان: بی نا.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیرى، بیروت: دار الفکر.
۱۳. ابن الفرضى، عبدالله بن محمد. (۱۹۶۶). تاریخ علماء الاندلس، قاهره: دارالمصريه للتألیف و الترجمة.
۱۴. ابن قوطیه، محمد بن عمر. (۱۴۱۰). تاریخ افتتاح الاندلس. بیروت: المکتبه الاندلسیه، الطبعة الثانية.
۱۵. ابن ماکولا، (بی تا). الاکمال، قاهره: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. ابو الفداء، اسماعیل بن محمد. (بی تا). تقویم البلدان، بیروت: دارصادر.
۱۷. امیر علی هندى. (۱۳۶۶). تاریخ عرب و اسلام، ترجمه علی فخر داعى گیلانى، تهران: گنجینه، چاپ سوم.
۱۸. الاوسى، حکمه علی. (۱۹۷۷). فصول فى الادب الاندلسى فى قرنین الثانی و الثالث، قاهره: مکتبه الخاجى.
۱۹. بالثیاء، آنخل جنثال. (۱۹۵۵). تاریخ الفکر الاندلسى، ترجمه الى العربیه حسین مونس، قاهره: مکتبه الثقافه الדיنيه.
۲۰. بخارى، محمد بن اسماعیل. (بی تا). تاریخ کبیر، دیار بکر: مکتبه الاسلامیه.
۲۱. حموی، یاقوت. (۱۴۰۰). معجم الادباء، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية.
۲۲. ----- (۱۳۹۹)، معجم البلدان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. حمیدى، محمد ابى نصر. (۱۴۱۰). جذوه المقتبس فى علماء الاندلس، بیروت: مکتبه الاندلسیه.
۲۴. خشنى، محمد بن حارث. (۱۴۱۰). قضاة قرطبه، بیروت: دارالکتاب اللبنانیه، الطبعة الثانية.
۲۵. ذهبى، شمس الدین محمد بن احمد. (۱۴۰۵). سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثالثه.
۲۶. رازى، محمد بن ابى حاتم. (۱۳۷۱ هـ. ق). الجرح و التعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. زرکلى، خیر الدین. (بی تا). الاعلام، بیروت: دارالملايين، چاپ پنجم.
۲۸. صفدى، خلیل بن آیبک. (۱۴۱۰). الوافى بالوفیات، بی جا: بی نا، الطبعة الثانية.
۲۹. ضبى، احمد بن یحیی. (۱۴۱۰). بغیه الملتمس فى تاریخ رجال اهل الاندلس، بیروت: مکتبه الاندلسیه.
۳۰. عجلى، احمد بن عبدالله. (۱۴۰۵). معرفه الثقافات، مدینه: مکتبه الدار.
۳۱. عصفرى، خلیفه بن خیاط، (۱۴۱۴). تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۳۲. عکاوى، خضر رحاب. (۱۴۱۵). الموجز فى تاریخ الطب، بیروت: دار المناهل.
۳۳. عنان، محمد عبدالله. (۱۳۷۲). تاریخ دولت های اسلامى در اندلس، ترجمه آیتى، تهران: اطلاعات.
۳۴. فاخورى، حنا. (۱۳۶۷). تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتى، تهران: انقلاب اسلامى.
۳۵. قفطى. (۱۳۷۱). تاریخ حکماء، مترجم ناشناس، تهران: دانشگاه تهران.
۳۶. مدنى، صالح. (۱۹۸۰). ابن طفیل قضایا و مواقف، بغداد: دار الرشید.
۳۷. المزی، ابوالحجاج یوسف. (۱۴۰۵). تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد، بغداد: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.
۳۸. مقدسى، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فى معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقى منزوى، تهران: شرکت

مؤلفان و مترجمان.

۳۹. مقری تلمسانی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷). *نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، بیروت: دارصادر.

۴۰. مکی، محمود علی. (۱۳۷۶). *تشیع در اندلس*، ترجمه رسول جعفریان، قم: انصاریان.

۴۱. میه لی، آلدو. (۱۳۷۱). *علوم اسلامی و نقش آن در تحول جهانی*، ترجمه اسد الله آزاد، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۴۲. نباهی، ابوالحسن بن عبدالله. (۱۴۰۳). *تاریخ قضاة الاندلس*، بیروت: دارالآفاق، الطبعة الخامسة.

۴۳. نصر، سید حسین. (۱۳۵۹). *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.

ب) منابع لاتین

1. Hamarneh, Sami, (1990). *Health Science In Early Islam*, London.
2. Al Faruqi, Ismaail, (1989). *The Cultural Atlas Of Islam*, New York: Macmilianpublishing Company.